

word:	definition:	Example 1:
Exaggerate مبالغه کردن	make something greater than it is; overstate مبالغه کردن ، غلو کردن	He wasn't trying to deceive you when he said that his was the best car in the world; he was just exaggerating. وقتی که گفت ماشینش بهترین ماشین دنیاست سعی نکرد شما را فریب دهد او فقط مبالغه می کرد
Amateur آماتور - ناشی	person who does something for pleasure, not for money or as a profession کسی که کاری را برای لذت انجام می دهد نه برای پول یا به عنوان حرفه ، غیر حرفه ای ، آماتور	The amateur cross-country runner wanted to be in the Olympics. دونده آماتور دو صحرایی خواست در المپیک شرکت کند
Mediocre معمولی	neither good nor bad; average; ordinary نه خوب نه بد ، متوسط ، معمولی	After reading my composition, Mrs. Evans remarked that it was mediocre and that I could do better. خانم ایوانز بعد از خواندن انشاء من گفت نه خوب است نه بد، و من میتوانم بهتر انجام دهم
Variety گوناگونی - تنوع	lack of sameness; a number of different things نابرابری ، چند چیز مختلف ، تنوع	Eldorado Restaurant serves a wide variety of foods. رستوران الدورادو غذاهای بسیار متنوعی سرو میکند
Valid معتبر - قانونی	supported by facts or authority; sound; true معتبر ، درست	The witness neglected to give valid answers to the judge's questions. شاهد از دادن جواب های موثق به سوالات قاضی قصور کرد
Survive جان سالم به در بردن	live longer than; remain alive after بقاء یافتن ، زنده ماندن ، بازماندن ، جان به در بردن	It was uncertain whether we would survive the torrent of rain. معلوم نبود که آیا از سیل جان سالم به در می بریم
Weird عجیب و غریب - مرموز	mysterious; unearthly اسرار آمیز ، غیر دنیوی	She looked weird with that horrible make-up on her face. با آن آرایش وحشتناک روی صورتش، عجیب به نظر می رسید
Prominent مشهور - برجسته	well-known; important مشهور ، مهم	My client is a prominent businessperson. موکلم، تاجر مشهوری است

Security	امنیت - تضمین	freedom from danger, care, or fear; feeling or condition of being safe	عاری از خطر ، مراقبت یا ترس ، احساس یا حالت امنیت	Our janitor likes the security of having all doors locked at night.	سرایدار ما امنیت ناشی از قفل بودن همه درها در شب را دوست دارد
Bulky	تنومند - چاق	taking up much space; large	فضای زیادی می گیرد ، بزرگ ، حجیم	Charley and Morty removed the bulky package from the car.	چارلی و مارتی بسته جاگیر را از داخل اتومبیل برداشتند
Reluctant	ناراضی	unwilling	بی میل	It was easy to see that Herman was reluctant to go out and find a jo	به آسانی می توان فهمید که هرمن از بیرون رفتن برای یافتن شغل بی میل بود
Obvious	آشکار - واضح	easily seen or understood; clear to the eye or mind; not to be doubted; plain	به راحتی درک یا دیده می شود ، در آن تردیدی نیست ، آشکار ، واضح ، بدیهی	It was obvious that the lumberjack was tired after his day's work.	بدیهی است که چوب بر پس از کار روزانه اش خسته می شود